

دن دلیلو از تسلیم نشدن می گوید

صححه آرایي خطرناک

◀ ترجمه: آمنه مجذوب‌صفا

– به نظر می‌رسد نوشتن درباره چیزی شبیه حادثه ۱۱ سپتامبر به طرز شگفت‌انگیزی ترسناک است. شما درباره موضوعات مشابه نوشته بودید، مانند ابر سعی که در بینی سفید از بالای شهر می‌گذرد اما آن به طور کلی طنز است و فاصله زیادی با این حادثه دارد.

این به شدت وحشتناک است. من تصمیم گرفتم مستقیم به میان این حادثه بروم. نمی‌خواستم رمانی بنویسم که در آن برخورد‌ها از فراز شانه راست شخصیت‌ها رخ بدهد و بر زندگی‌های معدودی تأثیر نسی بگذارد. می‌خواستم در برج‌ها و هواپیماها باشم. حداقل طی سه سال، هرگز به این حملات به عنوان حرکتی تخیلی فکر نکردم. در زمان حملات ۱۱ سپتامبر در Cosmopolis کار می‌کردم و در وقت حادثه در‌ست برای چند لحظه مثل مرده متوقف ماندم. بلافاصله تصمیم گرفتم روی تحقیقی بنویسم که در همان زمانی بود که فکر کردن روی آنچه اکنون Falling Man شده است را آغاز کردم. آنچه باعث شد این رمان شکل بگیرد، یک تصویر بصری بود. مردی با کت و شلوار در حالی که چمدانی را در دست دارد در میان دود و خاکستر راه می‌رود. من هیچ چیزی در پشت آن نداشتم. چند روز بعد به نظرم رسید که این چمدان مال او نباشد و این سلسله‌ای برای ایجاد افکاری بود که واژگان را روی کاغذ ردیف کرد.

– آیا این تصویر از هیچ متولد شد یا زاییده یک عکس یا داستانی از آدم‌هایی که می‌شناختید، بود؟

نه. از هیچ آمده بود همان طور که بقیه تصاویر به همین شیوه متمایل هستند. غالباً اتفاق می‌افتد که من رمانی را فقط با یک تصویر بصری از چیزی آغاز می‌کنم و سپس موجی از احساسات آدم‌ها در فضای سبعمدی ایجاد می‌شود.

–یکی از شخصیت‌های Falling Man، حمد، یکی از هواپیمابراییان ۱۱سپتامبر است. آیا شما هرگز دغدغه نوشتن محتویات کتاب از این منظر را داشتید؟ شما در گذشته بسیار درباره تروریسم نوشته بودید.

من نمی‌خواستم رمانی بنویسم که تا حد زیادی با رفت و آمدهای سیاسی ارتباط داشته باشد. با تروریسم من می‌خواستم ریشه‌های تحول صفحه‌ای از زندگی یک فرد را به صفحه‌ای دیگر، که او را به تبدیل به یک سرسپرده می‌کند – فردی که حاضر به انجام اعمال خطرناک می‌شود– نشان بدهم. این کاری بود که من انجام دادم نه آنچه از پیش نقشه داشتم تا انجام بدهم. منظورم این است که آنچه من تقریباً همیشه انجام می‌دهم، این است که درست وقتی شروع به نوشتن می‌کنم‌که از طریق یک شخصیت به احساسی از یک تدبیر یا شاید آنچه او را به حرکت وامی‌دارد، می‌رسیم. با حمد سعی کردم این را تصویر کنم که چگونه یک نفر با سکولاریسم مستقل شروع می‌کند و بعد دین را کشف می‌کند و این همیشه از طریق قدرت هم‌نشینی با دیگران ممکن می‌شود. این فشاری است که او را به حرکت وامی‌دارد. نهایتاً این دین نیست، سیاست نیست و این تاریخ نیست. این نوعی رابطه خونی با انسان‌های دیگر است و طریخی گسترده که دنیاها را به شکلی عظیم روایت می‌کند و این را برای مردم ممکن می‌سازد که بدون احساس قربانیان بی‌گناه که آنها سعی داشتند نابود کنند، دست به عمل بزنند. – شما اغلب راجع به نوعی ریاضت تصنعی و تحمیلی می‌نویسید. در Falling Man، صحنه بزرگی وجود دارد که از آن تعدادی مرد در یک بازی پوکر هفتگی شرکت کرده‌اند. این صحنه با تحمیل محدودیت‌های بی‌معنا از آنچه می‌توانند و نمی‌توانند انجام بدهند، آغاز می‌شود. صحنه‌ای که با انعکاس قوانینی که از سوی رهبران‌شان به هواپیمابراییان تحمیل می‌شود، پایان می‌یابد.

درست است. اگرچه من صحنه پوکر را به شکلی مفصل نوشتم چرا که فکر می‌کردم جالب باشد اما مطمئن نیستم که توضیحی شفاف از شرکت کلی ریاضت‌کنشی شخصیت‌ها ارائه کرده باشم. اینها نمونه‌هایی در رمان هستند که شامل Great Jones Street هم می‌شود؛ جایی که یک ستاره راک شغلش را رها می‌کند و در اتاقی گمنام و متروک در جایی پایین‌ها می‌نهنن زندگی می‌کند. شاید من یک زن ریاضت‌کنشی دارم که جز در خیالاتم شناخت کاملی از آن ندارم.

– شما خودتان به شخصه اشتیاقی به این نوع محدودیت‌ها ندارید؟

فقط به شکل احساسی. در کل من چندان اجتماعی نیستم و از اینکه زانم‌هایی را در تنهایی مامور پارکینگ

دیگر موضوعات مورد علاقه دلیلو عبارتند از:

تئوری‌های توطئه، خشونت، تعصبات،خودتی که باعث تحولات عظیمی می‌شوند، داستان‌های مخفی و سری، انسان‌های تنها که در اتاق‌هایی اعمال خشونت‌بار را ترسیم می‌کنند. همه اینها پرداختن به Falling Man را ناگزیر می‌نمایند.

به نظر می‌رسد کلمه پارانوئید در بررسی‌های اخیر آثار دلیلو جایگزین کلمه پاپیرانه شده است. او خودش هیچ یک از این دو را نمی‌پذیرد. «آنچه

من سعی کردم انجام بدهم این است که اتفاقات و وقایع روزمره را که از طریق فرهنگ اطراف‌مان

در سپتامبر سال ۲۰۰۱ چند روز پس از حمله به برج‌های سازمان تجارت جهانی، دن دلیلو رمان‌نویس وارد منطقه صفر شد. ا‌منطقه‌ای در منهتن نیویورک که به علت خطرناک بودن به منطقه صفر مشهور است. ا‌شهروندان نیویورکی بدون تأییدیه محل اقامت‌شان اجازه ورود به بخش‌های پایین‌تر منهتن را ندارند. دن دلیلو همراه ناشرش که در مرکز ژورنل زندگی می‌کرد، از موانع گذشت. او به یاد می‌آورد که: «صحنه‌ای خاکستری و عمیقاً خالی بود.» در ادامه می‌گوید: «مردم کمی در اطراف می‌چرخیدند. توده‌های زیاله به شکلی نامنظم در پیاده‌روها به چشم می‌خورد. پیرمردی سعی می‌کرد پلیس را متقاعد کند تا اجازه بدهد به مغازه‌اش بازگردد. من احساس می‌کردم در شهری قدیمی هستم؛ شهری قدیمی که با فرهنگی دیگر تخریب شده. شهری تحت محاصره.» او در

بگذرانم، ناراحت نمی‌شوم.

–در بسیاری از کتاب‌هایتان در گذشته، شخصیت‌هایتان تروریسم بیان می‌کنند. در آغاز – Pla ers شما افسون خشونت را توصیف می‌کنید؛ رازی که مشتاقانه در بیشتر روح‌های رام ظاهر می‌شود. درMao II یکی از شخصیت‌ها در توصیف تروریست‌ها می‌گوید: سخت است وقتی آنها می‌کشند یا معیوب می‌کنند چرا که صادقانه باید اعتراف کرد که شما آنها را تنها قهرمان‌های ممکن در این دوران می‌یابید. راه آنها برای زندگی، در سایه زندگی خودخواسته با مرگ است. آیا آنچه در ۱۱ سپتامبر رخ داد افکار شخصی شما را درباره تروریسم تغییر داد؟

نه. من میل دارم آگاهانه از طریق شخصیت‌ها بنویسم. افراد مختلفی در کتاب‌های من احساسات متفاوتی درباره این موضوع دارند. یکی از شخصیت‌ها در Falling Man تلاش می‌کند شکایت‌ها علیه جوهره خودپرستی غرب را دریابد. این شخصیت با نیتا که با این نظریه مخالف است، بحث می‌کند اما وقتی حملات رخ می‌دهد، چیز دیگری بروز می‌کند؛ چیزی که هتک حرمتی وحشتناک است.

–آیا شما بعد از حمله با واکنش‌هایی اینچنینی درگیر بوده‌اید؟

نه من درگیر نبود. کاملاً با آنچه رخ داد مخالف بودم و دلایلی هم برای آن داشتم.

–نظر شما در مورد گروه‌های رادیکال‌تر در دهه ۶۰ مثل Weather Underground چه بود؟ یکی از شخصیت‌ها در Falling Man به شخصی که گذشته رادیکال خشونت‌باری داشته است، ارجاع می‌دهد و درباره‌اش می‌گوید شاید او یک تروریست بود اما او یکی از ماها بود، بی‌خدا، غربی و سفیدپوست.

گروه‌هایی مثل Weather Underground بیگانه نبودند. آنها همچون گروه‌های تروریستی بنیادگرا که امروزه در غرب می‌بینیم، خارچی و دیگری نبودند. به نظر می‌رسد این باعث می‌شد افرادی همچون این زنان و مردان راحت‌تر به جامعه بازگردند و تحسین‌برانگیزی‌شان ادامه داشته باشد. من فکر می‌کنم این در مورد تروریست‌هایی با رنگ پوست و زبان دیگر صادق نیست.

– با ضدفرهنگ‌های دهه ۶۰ همراه بودید؟

خب، نه هرگز طرفدار فرهنگ و نه ضدفرهنگ نبودهام. در جایی میانه این دو قرار داشتم که قطعاً توضیح‌اش کمی سخت است. به شکلی بسیار مختصر زندگی‌ام یک گوش می‌کردم و به همان اندازه دلار و ۲۰۰استنت می‌شد. ۶۰ دلار ماهانه اجاره خانه می‌دادم و یک نویسنده شدم. پس به این ترتیب بسیاری از تحرکات و جنبش‌های این زمان را نادیده می‌گرفتم. اولین رمان من به شکلی عمیق با هیچ یک از این جنبش‌ها مرتبط نیست.

– آیا این نوع مختصر زندگی کردن را بخشی از آنچه بر آن متمرکز شده بودید، می‌دانستید یا چیزی بیش از یک واقعیت که شما فقیر بودید و نویسنده‌ای درگیر؟

بیشتر دومی بود تا اولی. اما این حقیقت که شخصیتی از رمان دوم من در بیان غربی تگزاس تمام می‌کند و شخصیتی در رمان سوم در اتاقی در جایی منزوی می‌شود دلالتی مضاعف بر حال ذهنی من در آن دوران بود. – مردم فکر می‌کردند بوکی، ستاره راک در Great Jones Street، براساس باب دیلن ساخته شده باشد؛ کسی که دوره‌های انزواي خودش را داشت.

نه، مردم همیشه راجع به شخصیت‌های رمان هر کسی این حرف‌ها را می‌زنند. اما اطلاعاتی از اینکه دیلن و بوکی با هم نقاط مشترکی داشته‌اند، ندارم. – سرودن ترانه برای این کتاب جالب بود؟

جالب بود. اما این رمان یکی از کتاب‌هایی است که آرزو داشتم به نحوی دیگر انجامش می‌دادم. این کتاب می‌توانست محکم‌تر و شاید جالب‌تر باشد. همراه با یک عنصر ادبی که آرزو داشتم کامهیت توضیح‌اش نمی‌توانم انجام؛ اگر درست به یاد بیاورم نوعی دارو که مردم را به شکل ادبی ساکت می‌کند.

– یا شما هرگز سعی کردید خارج از این رمان ترانه بسرایید؟

هرگز. من بسیار آدم ناموسیقیایی هستم. من حتی یک مره ریاضت‌کنشی را تجربه نکردم. هرگز نتوانستم یک آلت موسیقی را بنوازم.

– آیا وقتی می‌نویسید به موسیقی گوش می‌دهید؟

نه، وقتی ورزش می‌کنم به موسیقی گوش می‌دهم. جاز و گامهی هم راک، که مواردی هم

بچه‌ای استخوان نبود. ورزش به شکلی برجسته بسیاری از آثار او را شکل می‌دهد. رمان دومش به نام منطقه آخر، در مورد جنگی هسته‌ای و یک تیم فوتبال دانشگاهی است؛ Underworld. که در آغازش چشم‌انداز وسیع بسیار خوبی از سربال‌های جهان در ۱۹۵۱ به چشم می‌خورد. دلیلو همچنین در سال ۱۹۸۰ رمانی با نام آمازون‌ها را با نام مستعار به چاپ رساند که درباره یک تیم هاکی بانوان بود. البته او هرگز چاپ این کتاب را تأیید نکرد و اجازه چاپ مجدد به آن نداد. چاپ اول آن تا ۲۰۰۴ دلار e-Bay قابل

سال پنجم. ■ شماره ۱۰۷۷ ■ یکشنبه۱۱ مهر ۱۳۸۹

ادبیات جهان

حالی که صحنه را توصیف می‌کند، می‌گوید: «من با مردم کمی روبه‌رو شدم؛ عده‌ای که بیشتر آنها سرگرم تلفن‌های همراهشان بودند.» او می‌گوید: «اما من به عنوان یک رمان‌نویس احتیاج داشتم چیزها را ببینم و دقیق آنها را حس کنم. من می‌خواستم از کف خیابان شروع کنم.» دن دلیلو ۲۰ساله است. با چثه‌ای نحیف و عینکی که به نظر برای صورت‌ش اندازه نیست. تصور غالب از او، حداقل هنگام مصاحبه، گرایش به سمت و سوی جدیت است. جدیت یک کشیش که ناشی از قوانین مهمم ریاضتی است. امروز او با کت خاکستری بقه هفت که روی یک پیراهن یقه‌دار پوشیده، در کتابخانه ناشرش در میانه منهتن نشسته است. او با ملایمت و لهجه نسبتاً غلیظ برونی (منطقه‌ای که فرانسه) که دائم در حال کشیده شدن به سمت نوکزبانی حرف‌زدن است، با ما صحبت می‌کند.



هفتگی‌تان بود.

نه، نبود.

– آیا هیچ سبک نویسندگی یا کتاب خاصی مورد علاقه شما هست؟

حقیقتاً بیشتر آنها را نمی‌خوانم. من داستان‌های پلیسی نمی‌خوانم و متاسفانه داستان‌های مصور هم نمی‌خوانم.

– جالب است چرا که به نظر می‌رسد کتاب‌های شما کمی به این سمت تمایل دارد، برای یک لحظه صحنه شلیک در انتهای بینی سفید در نظرم آمد.

– صحنه غیرقابل اجتناب بود. اگر تصویر را درست به خاطر بیاورم؛ آن درصدد کاهش نظریه مرگ به طور خلاصه شده بود. فکر می‌کنم – Ru ning Dog

به این تفهیر شما هماهنگی دارد. من آن کتاب را در عرض چهار ماه نوشتم؛ امیدوارم البته به نظر نیاید شاید هم به نظر بیاید.

–آیا شما فکر می‌کنید Running Dog نوعی انحراف از سبک مادی بود یا تلاشی حقیقی برای…

… دانستم که… بگذار این طور بگویم که مطلقاً کار جدی انجام ندادام. به Falling Man بازگردیم، من به این فکر می‌کردم که چطور بد شنیدن نام بن‌لادن که به نظر بسیار باذات و رزمینی‌تر بیاید و

اینکه چطور برخی شخصیت‌ها برج‌های تجارت جهانی را در بطری‌های نوشسته و دیگر لوازم آشپزخانه می‌بینند. آیا این یک تصمیم آگاهانه بود؛ اتفاقی که برای بسیاری از مردم سهمگین بود را بگیرد و آن را زیر بوغ مسائل مادی و زمینی بیشتری بکشد؟

دقیقاً. من درساره تأثیر و فشار تاریخ بر کوچک‌ترین جزئیات یک زندگی معمولی فکر می‌کردم. می‌خواستم ببینم آیا می‌توانم درون زندگی یک فرد را روز به روز، فکر به فکر، دنبال کنم. به نظرم رسید این می‌تواند ابتکار رمان‌نویس باشد؛ چیزی بیش از یک داستان – پیدا کردن لحظات صمیمانه‌ای که افراد تجربه می‌کنند و به کمکامات اینها را یادگیری به اشتراک می‌گذارند. من هیچ یک از اینها را از قبل در ذهنم نداشتم. آنچه می‌خواستم

نمی‌دانستم اما فکر می‌کنم در همان زمان بود که کم‌کم قدرت ادبیات جدی را احساس کردم.

بعد از حضور در دانشگاه نورهام، او به عنوان یک نویسنده متون تبلیغاتی در یک کانون تبلیغاتی در منتهن مشغول به کار شد.

می‌گوید: «تبلیغات را در سطح گسترده چاپ می‌کردیم. من جهشی برای تلویزیون نداشتم. اتفاقاً وقتی که شغلم را ترک می‌کردم زمانی بود که بسیار در آن خوب بودم و شاید همین دلیل من برای ترک بود.» دوستان خودخواسته بودند می‌کردند او کارش را رها کرده تا بنویسد. خودش می‌گوید: «دقیقاً» من کارم را رها کردم، پس می‌توانستم در طول هفته عصرها به سینما بروم.»

• دانستم اما فکر می‌کنم در همان زمان بود

◀ دان کاپسار : ترجمه: محمدامین قفیه

دن دلیلو نویسنده‌ای مثل هیچ‌کس

بزرگی چیزی است که از آن دن دلیلو نمی‌شود. زمانی که منتقدان از او به عنوان یکی از مهم‌ترین رمان‌نویسان امریکا تقدیر کردند – در واقع زمانی که شاهکارهای پست‌مدرن او، White noise، را در میان آثار بزرگ قرن بیستم قرار دادند – با بی‌اعتنایی به آن نظر کرد. هنگام کسب جایزه ملی کتاب امریکا در سال ۱۹۸۵ برای White noise، تنها ایستاد و گفت: «بخشید که نمی‌توانم امشب را اینجا باشم، ولی از همگی متشکرم که تشریف آوردید.» سپس روی صندلی‌اش نشست. ماجرای سخنرانی جالبش هنگام کسب جایزه منحصر به خود اوست – مواقعی که در دفتر نماینده‌اش در آپارست‌ساید یا با ملاقات می‌کنم، شوخ‌طبعی‌اش پایان‌ناپذیر است – ولی در عین حال حاوی نکته‌هایی نیز هست. این نویسنده ۷۲ ساله چهره‌ای چروکیده، موهای سیاه و سفید و عینکی بیضی‌شکل دارد. در خانواده‌ای کاتولیک از طبقه محروم در منطقه برانکس نیویورک بزرگ شد. هر گامی به همراه گروهی از دوستان دوران کودکی‌اش به دیدن «صحنه قدیمی» می‌رود. هیچ یک از افراد این گروه «از دبیرستان فراتر نرفتند.» به جز دلیلو که در دانشگاه فوردم تحصیل کرد و در آنجا مجذوب همینگوی و جویس شد، و چندی بعد در یک آژانس تبلیغاتی تحصیلی مشغول به کار شد. در سال ۱۹۶۴ کارش را رها کرد و با جدیت نوشتن را آغاز کرد، تا جایی که ۱۶ رمان، چهار نمایشنامه، یک فیلمنامه و یک مجموعه داستان کوتاه و مقاله نوشت. دلیلو اکنون در حومه برانکسویل زندگی می‌کند، کتاب‌هایش را با ماشین تایپ المپیا می‌نویسد، از آی‌میل استفاده نمی‌کند، به همراه همسرش فیلم‌های قدیمی تماشا می‌کند و تا جایی که از حیطه ادب خارج نشود، از مصاحبه پرهیز می‌کند.

برخلاف آنچه اغلب در روزنامه‌ها می‌نویسند، منزوی نیست (برعکس، بسیار خوش‌مشرب است)، اما ترجیح می‌دهد از زایوه سوم‌شخص به خودش نگاه نکند. دلیلو قبلاً کارت ویزیتی داشت که رویش نوشته بود «منی‌خواهم درباره‌اش صحبت کنم» – بازهم شوخ‌طبعی و همان نکته‌ها. او با لهجه خاص برانکس می‌برسد: «آیا سال‌ها بلو راه می‌رفت و با خودش می‌گفت: «من سال بلو هستم؟» فکر نمی‌کنم. نه، او با همسرش زندگی‌اش را می‌کرد، با همکارانش بحث می‌کرد و در مجموع به زندگی مشغول بود. آدم نمی‌تواند خودش را از زندگی جدا کند. تخصصات هر چه باشد، تو هم مثل بقیه هستی.» تخصص دلیلو رمان پست‌مدرن امریکایی است. او درباره تروریسم، مصرف‌گرایی، خشونت، خودآگاهی فروریخته انسان و محیط اکادمیک می‌نویسد، که در جایی آنها را «مزمه عیارالود» زنده بودن می‌نامد. کتاب‌های بزرگ او نگاهی حماسی و پرشور به این موضوعات دارند اما از سال ۱۹۹۷ و انتشار Underworld – رمانی–۸۳۲صفحه‌ای که ۴۱ سال زندگی جامعه امریکارا شامل می‌شود و از بازی بیسبال، لنی بروس، جی. ادگار هورر، سایت آزمایش‌های هسته‌ای و مهمانی به یادماندنی بلک اند وایت بال به میزبانی ترومن کاپوتی صحبت می‌کند – دیگر داستان‌های بلند نوشته‌است. کتاب‌های Falling Man، Weather Underground، The body Artist و آخرین اثر او، Point Omega، همگی کتاب‌های مختصر و کوتاهی هستند. به گفته خود او تعدمی در کار نیست. او می‌گوید: «گر رمان بلندتری درونم شکل گیرد، آن را می‌نویسم. ساختار رمان با خودش خلق می‌شود و طول آن خود به خود تعیین می‌شود. من هم از همین نوعیت می‌کنم و زمانی که احساس کنم یک کتاب فشرده است، هیچ گاه آن را طولانی‌تر نمی‌کنم.» ادعای دلیلو مبنی بر تبعیت از اثر – اینکه کتاب‌ها او را می‌نویسند، نه او آنها را – مرتب از سوی او تکرار می‌شود. دوست رمان‌نویس‌اش، کالم مک‌کن، داستانی درباره یکی از کلاس‌های نگارش خلاقانه او در کالج هانتر تعریف می‌کند. دانشجویان او را سوال‌پیش کرده بودند، دلیلو درباره اینکه نمی‌داند داستان‌هایش از کجا می‌آیند، صحبت می‌کرد. بعد از چند دقیقه، لبه کلاه بیسبالش را پایین داد و با خجالت اعتراف کرد: «به نظرم گهگاهی به من الهام می‌شود.» این انتقاد شایع است که منبع الهامات دلیلو ته کشیده است، یا لاقال او پس از Underworld مسیرش را گم کرده است. شاعر بزرگ نیستی، به قولی، در حوادث یازدهم سپتامبر «متجلی» شده بود. او چندان مورد انتفات منتقدان نیست – پاسخ او هم «بروند به جهنم» است – و همچنان به نوشتن مشغول است. در حقیقت، از میان رمان‌هایی که بعد از Underworld نوشته است، Point Omega، گاهی اوقات فکر می‌شود، شخصیتی بی‌نام در حال تماشای یک هنر مدرن چیدمان به نام روانی ۲۴ ساعته است که یک کار ویدئویی اثر هنرمند اسکاتلندی، دگلاس گوردون، است و در آن فیلم روانی آلفرد هیچکاک با سرعت پایین پخش می‌شود به طوری که طول آن به ۲۴ ساعت برسد. سپس داستان به پایان کشیده می‌شود، و در آنجا یک فرد دانشگاهی به نام استر که یکی از معزهای متفکر پشت پرده حمله به باغ است، با یک مستندساز ملاقات می‌کند و طی ماجرابی دخترش را از دست می‌دهد. سپس دوباره به چیدمان هنری ابتدای داستان بازمی‌گردیم. ۱۲۸ صفحه نشر نامتعارف و تئاترگونه، و پایان. دلیلو سه بار از نمایشگاه روانی ۲۴ ساعته دیدن کرد و مجذوب آن شد. او می‌گوید: «من از حرکت ساکن فیلم خوشم آمد، چون آدم تازه می‌فهمد چطور متوجه مقابلی که در پس شرایط عادتی است، نمی‌شود. سومین بار که آن را دیدم، تقریباً مطمئن بودم می‌خواهم درباره‌اش بنویسم. اما من فیزیکدان یا فیلسوف یا کیهان‌شناس نیستم. برای همین وقتی می‌خواستم کار را شروع کنم، یک شخصیت را در تاریکی قرار دادم، فضای اتاق را سرد کردم و بقیه کار را از آنجا ادامه دادم.» رمان‌های دلیلو به این صورت آغاز می‌شوند. یک موقعیت یا تصویر جالب مینا قرار داده می‌شود و از آنجا ادامه پیدا می‌کند. در مورد Falling Man، رمانی درباره حوادث پس از واقعه یازدهم سپتامبر که با اقبال مواجه نشد، ایده اولیه تصویر تجاری است که با یک کیف دستی از ویرانه‌های مرکز تجارت جهانی دور می‌شود. دلیلو خود می‌داند که محتویات کیف معلوم نیست، و اینکه شاید کیف متعلق به آن مرد در تصویر نیست، و با این فرض ادامه می‌دهد. در رمان ۱۹۵۱ کشف میسایفه بیسبال سال ۱۹۵۱ این تیم‌های جایزنت و داجرز – که فاخترانه در ۶۰ صفحه ابتدایی رمان شرح داده شده است – آغاز کار دلیلو قرار گرفت. به بیان دقیق‌تر، تزارن مسایفه ورزشی فوق با آزمایش هسته‌ای شوروی در یک روز بود که توجه دلیلو را به خود جلب کرد. تیتز هر دو خبر در صفحه اول نیویورک‌تایمز در روز چهارم اکتبر ۱۹۵۱ به کار اندازد بود. در یک طرف صفحه نوشته بود: «جایزنت به پرمزوری با بالا برده»، در طرف دیگر: «فشاری دومین انفجار اتمی شوروی طی دو سال».

Point Omega و Underworld در ظاهر اثر یک نویسنده به نظر نمی‌رسند. یکی کارناوال است و دیگری بازی شطرنج. جالب آنکه دلیلو هم همین احساس را دارد. اخیراً برای آنکه به سوالات مترجمان Underworld پاسخ دهد، آن را دوباره خوانده است. او می‌گوید: «سید تجربه تامل‌برانگیز بود. «در حقیقت، مرا به این یادداشت که از خود پهرسم آیا

کتاب شور و حرارت افراط، زیاده‌روی، نمی‌دانم. صحنه‌هایی از شهر نیویورک هست که به نحوی از واقعیت فراتر می‌رود.» در لحن او تلخی نیست.

او می‌گوید: «در دهه ۱۹۷۰ که کار نوشتن من را آغاز کردم، من در حاشیه بودم، و به همان‌جا تعلق داشتم. اگر همین راه را به عقب برگردم، مشکلی ندارم، زیرا همیشه به همان‌جا احساس تعلق می‌کردم. همه چیز در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ برای من تغییر کرد، اما همیشه ترجیح می‌دادم در گوشه‌ای ناظر باشم.»

آنچه درباره داستان‌های دلیلو غیرعادی است، این است که چندین دغدغه آن – مثلاً مساله برج‌های دوقلو و نمایش تروریستی نیویورک – به صورت واقعیت درزناک با یکدیگر ادغام شده‌اند. همچنین جالب توجه است که تحلیلات لطیف‌ترش به فرهنگ امریکایی نفوذ کرده‌اند. البته افراد زیرکی هم در این میان هستند، مثل گروه موسیقی راک ایپرون تاسکیک اپونت، که نام خود را از ابر شیمیایی که رویداد اصلی White Noise را تشکیل می‌دهد، گرفتند (برای دلیلو هم یک سی‌دی فرستاده شد، اما سبک آن مطابق ذائقه‌اش نبود). همچنین به نظر می‌رسد بهترین رمان‌های دلیلو در جنب سلیقه مردم موفق شده‌اند.

مثلاً در فصلی از رمان Underworld، توصیف یک مجری تبلیغاتی به نام چارلی وینرایت را که در خیابان مدیسون در سال ۱۹۶۱ مشغول کار است، می‌خوانیم که عینا برداشتی از سربال تلویزیونی مد من است. دلیلو می‌نویسد: «آگهی‌نویسان متناهل با منشی‌های خود یا با منشی‌های نویسنده‌های دیگر یا منشی‌های لاغر و بلندقد مدیران بخش مشتری‌ها که خوش‌صحنه‌اند و فشن‌های سفید به پا دارند، سرر و سری داشتند و به رژیم غذایی دلچسپ‌شان در وقت ناهار دلخوش بودند.» دلیلو در دهه ۱۹۶۰ آگهی‌نویس شرکت ایگلوبی آلد مثر بود. او سربال مد من را ندیده است، زیرا او تنها «برنامه‌های ورزشی، مستند

که برنامه‌های مربوط به آن دوره امروز سرطلافار شده» – برنامه‌ای درباره شلیک گری جهان مصرف‌کننده‌اند اما او فقط همین را دارد که بگوید دلیلو ترجیح می‌دهد درباره چگونگی کارش صحبت کند. تیک‌های نویسنده‌گی‌اش – مخصوصاً اینکه عادت دارد با ماشین تایپش در هر صحنه یک پاراگراف بنویسد – در حال آشکار شدن است. دلیلو می‌گوید از زمانی که در دهه ۱۹۷۰ در یونان زندگی می‌کرد و مشغول نوشتن The Names بود، این عادت را پیدا کرده است. او متوجه شده بود اقبای یونانی تنها ابزار نیستند، بلکه یک اثر هنری هستند. به هر پاراگراف یک صفحه اختصاص می‌داد تا کارش را با وضوح بیشتری ببیند.